

بمناسبت هیلاذ مسعود امام زمان (ارواحنا فداه)

دنیای سرگردان بکجا می‌رود؟

۱ - عقیده یک عالم الهی .

۲ - نظریه یک دانشمند اجتماعی .

۳ - وضع دنیا قبل از ظهور آن مصلح حقیقی .

۴ - این عمر طولانی از کجاست ؟

گاه و بیگاه انسان این سؤال را از خود میکند که راستی سر نوشت این دنیای کنونی سرانجام بکجا میکشد ؟ آیا این غوغائی که مادیات برپا ساخته ، این همه ظلم و بیداد گری این همه اختلافات و کشمکشها ، دزدیها و جنایتها ، صف آرائی دولتها با خطرناکترین سلاحها در مقابل یکدیگر ، روزی خواهد آمد که از میان برود و آن آرزوی دیرین اجتماع انسانی ، یعنی یک صلح و صفای عمومی ، یک روح برادری و صداقت و نوع دوستی عالمگیر ، در همه جا حکومت کند ، و افراد انسان بدون امتیاز از نظر نژاد و زبان و قومیت همه در زیر یک پرچم و یک قانون با آرامش خاطر زندگی کنند ؟ یا این وضع آشفته و این اختلافات و صف آرائیها همچنان ادامه پیدا میکند تا بشریت را در کام نیستی فروبرد ؟

پاسخ این سؤال را میتوانیم هم از زبان یک عالم الهی بشنویم و هم از زبان یک دانشمند اجتماعی و هر دو یکی است !

عالم الهی صریحاً بما میگوید : خداوند در کتاب آسمانی خود فرموده است
ان الارض یرثها عبادی الصالحون ان فی هذا البلاغاً لقوم عابدين (سرانجام صفحه روی زمین نصیب بندگان صالح من خواهد شد ، این اختطاری است برای بندگی کنندگان !) آیه ۱۰۵ سوره انبیاء .

آری او میگوید : دنبال این شام تیره صبح روشنی است و بعد از این خزان و زمستان

مرده ، بهار روح افزائی فرامیرسد ؛ سرانجام پرچم توحید در تمام جهان باهتزاز در خواهد آمد و همه در مقابل یک معبود ، یک قانون ، و یک آئین سر تعظیم فرود میآورند آن وقت است که از صمیم دل همه با هم دوست و مهربان خواهند بود ، مردم آنچنان شایستگی پیدا میکنند که حکومت مقدس نماینده عدل خدا را بپذیرند تجاوز تعدی و ظلم و ستم از جهان رخت بر می بندند و « بندگان صالح خدا » وارث روی زمین می شوند .

نظریه يك دانشمند اجتماعی

دانشمند اجتماعی میگوید : این اجتماع انسانی که امروز باین صورت از ترقی و پیشرفتهای شکفت انگیز علمی و صنعتی دیده میشود همواره چنین نبوده است این انسانی که امروز بهترین لباسها را میپوشد ، در آسمان خراشها مسکن میکند همه کارش را با نیروی برق انجام میدهد و از افق زمین پارا بالتر گذاشته و چشم به تسخیر فضا دوخته است ؛ آری همین انسان روزی غار نشین بود ، یک قطعه پوست حیوان بخود بسته و بابدن نیمه برهنه در کوه و بیابان برای بدست آوردن یک خوراک ساده که با آن شکم خود را سیر کند سرگردان بود .

آری يك روز طرز راه رفتن را درست هم نمیدانست و از تمام مزایای زندگی بی بهره بود ، اما امروز اعماق دریاها و اوج آسمانها جلوانگاه اوست و قوای مختلف طبیعت فرمانبردار او . آیا يك مرتبه از آن زندگی محدود و پست قدم باین زندگی وسیع عالی گذارد ؟ البته نه ، او تدریجاً این راه پر پیچ و خم را پیمود ، يك روز در قعر دره توحش بود ولی کم کم با کوشش و استقامت و گذشت زمان توانست از دامنه های این کوه ترقی بالا رود باز هم بالا تر میرود و بسیر تکاملی خود در پیشرفتهای صنعتی و مادی ادامه میدهد .

این انسان در حال توحش بهیچگونه قانون و آدابی پای بند و مقید نبود کم کم قوانین و آدابی بوجود آمد و بشر متوجه اصولی شد ، راه زندگی اجتماعی را تدریجاً یاد گرفت ، گرچه هنوز نتوانسته بر شهوات و هوسهای خود غالب شود

ولی لاف‌ها را فهمیده که ظلم و تجاوز شیرازه زندگی او را از هم پاره میکند، تکامل سنت و علوم مادی بتنهائی ضامن سعادت او نیست، باید باصولی پای بند باشد، بحقیقی ایمان پیدا کند، بشر در این راه همچنان بسیر تکاملی خود ادامه میدهد و سرانجام بر تمام این کشمکشها و اختلافات که صرفاً ناشی از هوسهای سرکش اوست خط بطلان میکشد، این مرزهایی که صفحه جهان را بیجهت از هم جدا کرده و بقطعات مجزا و پراکنده‌ای تقسیم کرده است از میان بر میدارد و یک دولت جهانی و یک قانون عدالت گستر بر تمام زمین حکومت میکند.

دانشمند اجتماعی با مطالعه گذشته تاریخ بشر این قضاوت را میکند اما اینکه آن حکومت عدل و داد و صلح و برادری بوسیله چه شخصی و با چه نیروئی جای خود در جهان باز کرده و تمام روی زمین را زیر نفوذ خود قرار خواهد داد، از تشریح آن عاجز است. همینقدر میدانند که طبق قوانین روشن اجتماعی این موضوع خواه ناخواه عملی خواهد شد. عالم الهی و دانشمند اجتماعی در اینجا بهم میرسند.

نکته دیگری که در اینجا باید بآن توجه داشت اینست که نمیتواند کسی بخدا اعتقاد داشته باشد و چنین سرانجامی را برای جهان پیش بینی نکند. احتیاج بتذکر ندارد که خدا پرستان همه خدا را حکیم و دانا و از هر چیز برتر و بالاتر میدانند. چطور ممکن است خدا پرست معتقد باشد که خداوند حکیم همیشه صفحه روی زمین را در اختیار جولان انسانهای درنده خواهد گزارد، تا بر سر و مغز هم بکوبند و خون یکدیگر را بریزند و بر حقوق یکدیگر تجاوز کنند؟

از نظر یک متفکر الهی، دوران فعلی در حقیقت دوران طفولیت عقل بشری است و بالاخره انسان بدوران بلوغ و رشد عقلی میرسد و تحت نظر یک مربی و معلم بزرگ الهی آنچه را که شایسته مقام انسانیت است فرا گرفته و بکار می بندد، و آنچه را لازمه دوران جهل و نادانی و طفولیت بود بدور میریزد، بنابراین جای تعجب نیست که می بینیم در همه ادیان آسمانی بشاراتی درباره چنین روزی داده شده است، و جالب توجه اینکه در کلمات برجسته‌ای که از پیشوایان بزرگ دینی ما نقل شده اشارات

پر معنی و روشنی درباره ترقی عقلها و علوم در زمان ظهور ولی عصر (ارواحنا فداه) دیده میشود.

وضع جهان قبل از ظهور مصلح الهی

موضوع جالب دیگری که در بسیاری از سخنان پیشوایان بزرگ اسلام بعنوان مقدمه ظهور «مصلح واقعی جهان انسانیت» دیده میشود موضوع شیوع بی حساب فساد در تمام دنیا و گسترش اصول بیدادگری و تجاوز در همه روی زمین است.

تردیدی نیست که تا یکنوع آمادگی و به عبارت دیگر «شایستگی و لیاقت» برای چنین حکومتی در اجتماع انسانی پیدا نشود از آن برخوردار نخواهد شد. اینهم معلوم است و تجربه هم نشان داده که تا انسان به نتایج شوم عمل گرفتار نشود و بدبختیها و گرفتاریهایی که از آن ناشی میشود در برابر چشم او مجسم نگردد ایمان راسخ بغلط بودن آن پیدا نگردد و آماده تجدیدنظر نمیشود، لذا هر چه وضع دنیا آشفته تر شود توجه مردم بلزوم یک اصلاح عمومی بیشتر میگردد.

آری جامعه بشریت باید در آتش فساد و بدبختی بسوزد، خطرات جنگهای عالمگیر از هر طرف او را احاطه کنند غول جنگهای خطرناک مهیب تری چنگال خونین خود را باو نشان دهند و بالاخره در این وادی پوسندگی و آفتاب بدود که خسته شود آنگاه آماده تجدیدنظر شده و در این هنگام دست عدالت پروردگار جهان از آستین بدر آید و بایک «تصفیه عمومی» این جامعه آماده بشری را بسوی یک زندگی نوین پرافتخار و سعادت مندانه رهبری کند!

این عمر طولانی از کجاست؟

موضوعی را که مخالفین ما زیاد ایراد میکنند و سروصدا در باره آن راه میاندازند موضوع طول عمر غیر طبیعی آن حضرت است که طبق مدارک قطعی که بما رسیده فرزندان بلا واسطه امام حسن عسکری علیه السلام است و بنا بر این بیش از هزار سال از عمر آن حضرت میگردد، اینها بما میگویند: چطور ممکن است قوانین طبیعی بطور استثنائی درباره کسی بهم بخورد و بشری بیش از هزار سال عمر کند؟! ولی بعقیده ما

این موضوع را نمیتوان يك ايراد تلقی کرد بلکه استبعاد و اظهار تعجبی بیش نیست چنانکه هیچگونه دلیل قاطعی بر محدود بودن عمر بشری در دست نیست، ولی ما آنرا يك ايراد فرض کرده و توجه شما را باینکلت زیر جلب میکنیم :

این ايراد را ممکن است مادیها و کسانی که اساساً با اصول خداپرستی اعتقاد ندارند بمانند ، همچنانکه ممکن است از ناحیه ملل خداپرست غیر مسلمان مانند یهود و مسیحیها بمانند .

در صورت اول این سؤال پیش میآید که آیا اصول قوانین طبیعی در مورد مقدار عمر طبیعی بشر اصول ثابت و غیر قابل تغییری است ؟

جواب این سؤال از نظر دانشمندان طبیعی و مخصوصاً پزشکان منفی است ، زیرا خود آنها همواره مشغول مطالعات و آزمایشهایی برای ازدیاد عمر انسان هستند و سعی دارند بقول خودشان در این قسمت هم بجننگ طبیعت بروند و او را مغلوب کنند ، اگر راستی عمر طبیعی انسان معلول اصول غیر قابل تغییری بود این کوشش ها و مطالعات و آزمایشها ابداً معنی نداشت .

صریحتر بگویم : پیری از نظر بسیاری از علماء طبیعی درد غیر قابل علاجی نیست و امیدوارند روزی بیاید درمان آنرا ، از راه همین داروهای طبیعی ؛ کشف کنند .

چندماه پیش بسیاری این مطلب را در صفحات جرائد و مجلات خواندند که یکی از پزشکان کشور رومانی بنام پروفیسور آنا اصلان داروئی از ترکیبات «نو کالین» برای درمان پیری کشف کرده که پس از تکمیل در دسترس جهانیان قرار خواهد گرفت .

این خبر در محافل مختلف دنیا مورد بحث واقع شد . کاشف این دارو معتقد است که این دارو روی سلولهای بدن انسان تأثیر خاصی دارد و آنرا جوان میکند و طبعاً هم خود را از سر میگیرد و چون پیری چیزی جز فرسودگی و پیر شدن سلولهای بدن نیست ، باین وسیله درمان مییابد .

در باره امکان کشف چنین دارویی با چند نفر از اطباء معروف کشور مانیز
مصاحبه شده بود، و بعضی صریحاً امکان آنرا تأیید و گزارش مزبور را قابل مطالعه
دانسته بودند (۱)

مانمیدانیم کاشفین داروی مزبور در تکمیل آن تا کنون چه اندازه موفقیت
پیدا کرده اند؛ همین میدانیم که موضوع مبارزه با پیری و تجدید عمر همواره مورد
مطالعه است.

چند سال پیش نیز این خبر در دنیا انتشار یافت که یکی از دانشمندان فرانسه
طی مطالعات خود در باره زنبور عسل باین نتیجه رسیده بود که مشاهدات نشان
میدهد که عمر ملکه کندو بمراتب از افراد عادی زنبورها بیشتر است و این مطلب
مربوط بتغذیه ملکه از عسل خاصی است که کارگران کندو برای او تهیه میکنند
و این «عسل شاهانه» نصیب دیگران نمیشود.

دانشمند مزبور از مطالعات خود نتیجه گرفته بود که اگر بتوان آن عسل
مخصوص را بمقدار کافی در اختیار بشر گذاشت سالیان زیادی بوعمر او افزوده خواهد
شد و یک عمر طولانی و غیر عادی پیدامیکند، و هیچ بعدی ندارد روزی نتایج مثبتی
از این مطالعات عائد جامعه بشری گردد.

خلاصه منظور اینست، که این موضوع یک موضوع لاینحل و بعیدی از نظر
قوانین طبیعی نیست تا چه رسد باینکه از نظر قوای مافوق طبیعت جای گفتگو
دارد داشته باشد.

اما هیچ چیز برای ما تعجب آورتر از این نیست که این ایراد را ملل خدا پرست مانند
مسیحیها و یهودیها، بما کنند، زیرا خود آنها اموری را برای پیغمبران خود قائلند که
این موضوع در مقابل آنها ساده است، مگر تولد عیسی بدون پدر و زنده کردن مردگان
و شفای بیماران غیر قابل علاج آنها از غیر طرق طبی و همچنین قسمتهای زیادی از

(۱) اخبار مربوط باین موضوع را در جراید روزهای ۱۰ و ۱۱؛ آذرماه سال جاری

میتوانید مطالعه کنید.

زندگانی موسی بن عمران همه از آن امور استثنائی و برخلاف وضع عادی طبیعت نیستند !؟

روشن است که آنها در جواب خواهند گفت : خدائی که این افراد نمونه خلقت را برای راهنمایی بندگانش فرستاده ، چه مانعی دارد که برای معرفی آنها به مردم گاهگاه اموری برخلاف وضع عادی طبیعت بردست آنها ظاهر سازد، تا همگان بدانند از طرف کسی مأموریت دارند که قوای سرکش طبیعت در برابر او خاضع و فرمانبردارند !

البته در این سخن حق با آنهاست و این منطق عموم خداپرستان است و اساساً ممکن نیست خداپرستی را پیدا کنیم که خدای خود را مقهور قوانین طبیعی بداند ماهم درباره طول عمر امام زمان (ارواحنا فداه) بفرض اینکه موضوعی برخلاف قوانین عادی طبیعت باشد ؛! همین را میگوئیم .

حکیمی کاین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

برهنگان را بپوشانید

پیغمبر اکرم (ص) میفرماید :

«من کسی مؤمناً نه بآلم یزل فی ضمان الله عزوجل
مادام علیه هدیه اوسلك؛ والله لفضاء حاجة المؤمن
خیر من صیام شهر او اعتكافه»

: کسیکه لباسی بر مسلمانی بپوشاند مادامی که تاری از آن
برتن اوست در پناه خدا خواهد بود ؛ بخدا قسم انجام يك
خواهش مسلمان از يك ماه روزه و ماندن در مسجد بهتر است !
« نقل از سفینه البحار »